

رابرت وانوی، تاریخ عهد عتیق، درس ۱۸  
ارتباط باستان‌شناسی با تاریخ کتاب مقدس

چهارم. رابطه باستان‌شناسی با تاریخ کتاب مقدس

رابطه باستان‌شناسی با تاریخ کتاب» ، IV امروز بعد از ظهر به بخش جدیدی می‌رسیم، عدد رومی مقدس». من این بخش را بین بحث‌ها در مورد پیدایش ۱۱ و بحث‌ها در مورد پیدایش ۱۲ و پس از آن قرار داده‌ام، زیرا وقتی به پیدایش ۱۲ با ابراهیم می‌رسید، در دوره‌ای هستید که باستان‌شناسی با مطالب کتاب مقدس ارتباط دارد. قبل از زمان ابراهیم ، واقعاً در دوره‌ای هستید که داده‌های تاریخی کتاب مقدس اضافی که به داده‌های کتاب مقدس مربوط باشد، وجود ندارد. بنابراین فکر می‌کنم در این مرحله خوب است که کمی در مورد باستان‌شناسی و برخی از روش‌ها، مزایا و کاربردهای آن تأمل کنیم.

الف. بررسی کلی باستان‌شناسی کتاب مقدس، تاریخچه و روش‌های آن

ب. نقش باستان‌شناسی در ارزیابی گزاره‌های تاریخی کتاب مقدس

بزرگ به IV، A شما در حال خواندن کتاب دکتر آلن مکری هستید و در واقع در مورد عدد رومی معنای «بررسی کلی باستان‌شناسی کتاب مقدس، تاریخ و روش‌های آن» است. من قصد ندارم این کار را در کلاس درس انجام دهم. این کار را به خواندن کتابچه مکری موكول می‌کنم تا حداقل خلاصه‌ای از تاریخ و روش‌های تحقیقات باستان‌شناسی را تکمیل کنید. چیزی که می‌خواهم به آن بپردازم، «نقش باستان‌شناسی در ارزیابی گزاره‌های تاریخی کتاب مقدس»، زیرا فکر می‌کنم پرداختن به روش‌شناسی مهم است. چگونه با شروع B باستان‌شناسی برخورد می‌کنیم؟ عملکرد آن در رابطه با مطالعات کتاب مقدس ما چیست؟ من با می‌کنم، «نقش باستان‌شناسی در ارزیابی گزاره‌های تاریخی کتاب مقدس». مطمئناً باستان‌شناسی کمک زیادی به افزایش درک ما از کتاب مقدس کرده است. فکر نمی‌کنم در این مورد شکی وجود داشته باشد. ما امروزه به دلیل نتایج تحقیقات باستان‌شناسی، اطلاعات بسیار بیشتری در مورد دوران کتاب مقدس نسبت به صد سال پیش داریم اما فکر می‌کنم مهم است که نقش تحقیقات باستان‌شناسی در مطالعات کتاب مقدس را در چشم‌انداز مناسبی قرار دهیم. منظورم این است که باستان‌شناسی چه کاری می‌تواند و چه کاری نمی‌تواند انجام دهد؟ فکر می‌کنم گاهی اوقات اهمیت زیادی به باستان‌شناسی داده شده است. این مهم است و من نمی‌خواهم آن را کوچک جلوه دهم، اما گاهی اوقات اهمیت زیادی به باستان‌شناسی داده شده است و این کار از دو دیدگاه کاملاً متفاوت انجام شده است. متوجه خواهید شد که اغلب محققان منتقد، که دیدگاهی نسبت به اعتبار تاریخی کتاب مقدس ندارند، از

باستان‌شناسی استفاده می‌کنند تا نشان دهند که اظهارات موجود در متون کتاب مقدس که توسط یافته‌های

باستان‌شناسی تأیید نشده‌اند، مشکوک هستند و در برخی موارد گفته می‌شود که یافته‌های باستان‌شناسی ثابت

کرده‌اند که کتاب مقدس نادرست است و آنچه در آنجا ثبت شده است، واقعاً اتفاق نیفتاده است. این روی دیگر سکه رویکرد انتقادی است که در آن یا یک عبارت را مشکوک می‌دانند یا می‌گویند به دلیل یافته‌های تحقیقات باستان‌شناسی، نادرستی‌های تاریخی وجود دارد.

از سوی دیگر، محققان محافظه‌کاری داریم که از تحقیقات باستان‌شناسی به عنوان مدرکی برای صحت کتاب مقدس استفاده کرده‌اند. تعدادی کتاب راهنما وجود دارد که نشان می‌دهد باستان‌شناسی، درستی کتاب مقدس را ثابت کرده است. در برخی موارد، فکر می‌کنم شواهد باستان‌شناسی، اظهارات کتاب مقدس را تأیید و اثبات کرده‌اند. با این حال، مواردی نیز وجود دارد که محققان محافظه‌کار ادعا کرده‌اند که باستان‌شناسی به ما نشان داده است که کتاب مقدس درست است، در حالی که بعداً مشخص شده است که این تفسیر خاص از داده‌های باستان‌شناسی اصلاح، تغییر یا معکوس شده است. استفاده‌ای که در آن زمان از آن می‌شد، دیگر واقعاً معتبر نیست زیرا تفسیر داده‌ها چیزی بود که احتمالاً مورد تردید بود یا بعداً، با شواهد بیشتر، داده‌ها دوباره تفسیر یا اصلاح شدند.

بنابراین، من فکر می‌کنم مهم است که تحقیقات باستان‌شناسی را به جایگاهی نرسانیم که در آن «نتایج علمی» به شیوه‌ای بی‌اساس بر کتاب مقدس، به ویژه در تفسیر کتاب مقدس، حاکم شوند. یافته‌های باستان‌شناسی همیشه حرف آخر را در مورد سوالات تفسیر تاریخی نمی‌زنند و من فکر می‌کنم در این مورد یک تصور غلط وجود دارد. مردم اغلب می‌پرسند: «آیا این واقعاً اتفاق افتاده است یا نه؟» سپس پیشنهاد می‌دهند: «بیباید به باستان‌شناس مراجعه کنیم، بگذارید باستان‌شناس پاسخ را به ما بگوید».

مهم است که در بسیاری از موارد، نه در هر مورد، متوجه شویم، اما در بسیاری از موارد باستان‌شناسان در نتیجه‌گیری‌های خود با اتفاق نظر صحبت نمی‌کنند. به عبارت دیگر، یک باستان‌شناس در مورد تفسیر یافته‌های خاص می‌گوید که این به چه معناست و باستان‌شناس دیگری چیز دیگری می‌گوید. در بسیاری از موارد تفسیر داده‌ها توسط خود باستان‌شناسان اتفاق نظر وجود ندارد. بنابراین، اینطور نیست که باستان‌شناسی به طور یکپارچه چیزی به ما بگوید. پیچیده‌تر از این است. با این اوصاف، فکر می‌کنم باید درکی از چگونگی عملکرد باستان‌شناسی به عنوان کمکی در مطالعات و تفسیر کتاب مقدس ایجاد کنیم. واقعاً می‌تواند مفید باشد، اما باید درک کنیم که چگونه می‌تواند این کار را انجام دهد، بدون اینکه از یک طرف انتظار زیادی از آن داشته باشیم، یا از طرف دیگر اهمیت آن را به حداقل برسانیم. می‌توانید هر دو جهت را با آن طی کنید. آنچه شما نیاز دارید، نوعی تعادل انتقادی در درک چگونگی عملکرد داده‌های باستان‌شناسی در تفسیر کتاب مقدس است. ما باید در نتیجه‌گیری از یافته‌های باستان‌شناسی در رابطه با کتاب مقدس دقت کنیم.

با توجه به این موضوع، می‌خواهم توجه شما را به دو نکته که به عنوان ۱ و ۲ در برگه طرح کلی شما درج شده‌اند، جلب کنم. فکر می‌کنم دو اصل اساسی در اینجا وجود دارد که به ما کمک می‌کند تا دیدگاه صحیحی داشته باشیم. به نظر من این دو اصل بسیار مهم هستند. یکی اینکه شواهد باستان‌شناسی لزوماً ماهیتی بسیار

پراکنده دارند. صرفاً به دلیل ماهیتشان، هرگز کامل نخواهند بود. بسیار پراکنده هستند. ثانیاً، تفسیر شواهد باستان‌شناسی در بسیاری از موارد صرفاً آزمایشی است.

شواهد باستان‌شناسی لزوماً ماهیتی بسیار پراکنده دارند ۱.

بنابر این بیابید به این دو نکته نگاهی بیندازیم. اول، «شواهد باستان‌شناسی لزوماً ماهیتی بسیار پراکنده دارند.» فقط به دلیل ماهیت خود این رشته می‌توانیم مطمئن باشیم که فقط بخشی از شواهدی را که ممکن است بخواهیم در مورد هر سؤال در مورد شواهد باستان‌شناسی در اختیار داشته باشیم، در دسترس خواهیم داشت. این اصل به دلیل آنچه قبلاً ذکر کردم مهم است. کسانی هستند که نتیجه می‌گیرند اگر یک گزاره کتاب مقدس توسط داده‌های باستان‌شناسی تأیید نشود، مشکوک است. حال اگر ماهیت آن ذاتاً پراکنده باشد، نباید چنین تأییداتی را مطالبه کنیم. بنابر این این ایده که چیزی مشکوک است زیرا ما شواهد یا مدرکی مبنی بر بی‌اعتبار بودن آن نداریم، درست نیست.

اکنون در کتاب‌شناسی شما، صفحه ۱۲، سه مدخل اول شامل برخی مقالات و کتاب‌های ادوین یامانوچی است که استاد تاریخ در دانشگاه میامی در اوهایو است. او یک مورخ انجیلی است که به باستان‌شناسی خاور نزدیک باستان بسیار علاقه‌مند است. او در مقاله خود با عنوان «سنگ، متون و محققان» و همچنین در فصل چهارم کتاب بعدی خود با عنوان «سنگ‌ها و کتاب‌های مقدس» و در مقاله «عناصر مشکوک به تأیید باستان‌شناسی در سنت‌های کلاسیک و کتاب مقدس»، استدلالی را مطرح می‌کند که من می‌خواهم در اینجا در بحث خودمان از آن استفاده کنم و اساساً این است، ماهیت تکه‌تکه شواهد باستان‌شناسی. او به موارد زیر اشاره می‌کند، تنها بخشی از آنچه ساخته شده یا نوشته شده است، تاکنون باقی مانده است. اکنون این را می‌توان به روش‌های زیادی نشان داد. مواد فاسدشدنی مانند پاپیروس که در بسیاری از موارد در دنیای باستان برای نوشتن استفاده می‌شد، به سادگی تجزیه و ناپدید شده‌اند. بادوام نیستند. بنابر این کتیبه‌ها در بسیاری از موارد باقی نمانده‌اند. منطقی است که انتظار داشته باشیم پادشاهان اسرائیل و یهودا سنگ‌های یادبودی با کتیبه‌هایی مشابه پادشاهان موآب بر روی آنها نصب کرده باشند. ما سنگ یادبود موآبی را داریم. اما پادشاه میثا از موآب کتیبه‌ای سنگی بر روی آن داشت که پیدا شد. ما کپی‌هایی از آن سنگ را در موزه لوور پاریس داریم. بنابر این منطقی است که انتظار داشته باشیم پادشاهان بنی‌اسرائیل کتیبه‌های مشابهی ساخته باشند اما هیچ‌کدام از آنها پیدا نشده‌اند. اگر آنها را ساخته باشند، هنوز کشف نشده‌اند یا ممکن است در طول زمان نابود و ناپدید شده باشند. تنها یک قطعه از سنگ یادبود بنی‌اسرائیل وجود دارد که حاوی یک کلمه است، فقط یک قطعه کوچک با یک کلمه که تا به حال پیدا شده است.

مثال دیگر این است که در دوران عهد جدید صدها کنیسه در فلسطین وجود داشت، اما تنها یک کنیسه از قبل از ۷۰ میلادی کشف شده است، همان کنیسه در کفرناحوم، بقیه، که مطمئناً تعدادشان زیاد بوده، کشف

نشده‌اند. تصاویر زیادی از این نوع چیزها وجود دارد، اما تنها بخش کوچکی از آنچه ساخته یا نوشته شده، باقی مانده است.

بخشی از دلیل اینکه بقایای ساختمان‌هایی مانند کنیسه‌ها را پیدا نمی‌کنید این است که در دنیای باستان رسم بر این بود که مصالح را از یک ساختمان قدیمی بردارند و از آن برای ساخت یک ساختمان جدید استفاده کنند، به طوری که منبع مصالح ساختمانی از ساختمان‌های قبلی می‌آید و آنها را فقط جمع‌آوری و جابجا می‌کنند و در جای دیگری قرار می‌دهند و در آن زمان هیچ اثری از ساختمان اصلی باقی نمی‌ماند. سپس تمام نیروهای طبیعی فرسایش، پوسیدگی و همه چیزهایی از این قبیل را دارید که کار مخرب خود را انجام می‌دهند. بنابراین تنها کسری از آنچه ساخته شده و آنچه نوشته شده باقی مانده است.

## ۲. بخشی از سایت‌ها بررسی و شناسایی شده‌اند.

ثانیاً، تنها بخش کوچکی از مکان‌های موجود در کنعان یا سرزمین مقدس تاکنون مورد بررسی قرار گرفته‌اند، به این معنی که آنها به عنوان مکان‌های باستانی شناسایی شده‌اند. در سال ۱۹۴۴، روزنامه فلسطین گازت در مجموع حدود ۳۰۰۰ مکان را در منطقه غرب اردن و چند صد مکان را در ماوراء اردن فهرست کرد، بنابراین در سال ۱۹۴۴ حدود ۳۰۰۰ مکان باستانی شناسایی شده وجود داشت. در سال ۱۹۶۳، کل مکان‌های شناخته شده به حدود ۵۰۰۰ مکان افزایش یافت که عمدتاً به دلیل بررسی‌های نلسون گلوک بود، فکر می‌کنم در مکه در مورد او خوانده‌اید که در سال‌های ۱۹۶۳، ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ بود که برخی بررسی‌ها در نقب، یعنی در جنوب، انجام شد که حدود ۲۰۰ مکان جدید را کشف کرد. سپس در سال‌های ۱۹۶۷/۶۸ پس از تصرف آن منطقه، بررسی‌هایی در ارتفاعات جولان انجام شد و برخی مکان‌های اضافی در آنجا یافت شد. موشی کوکابی، مدیر آن بررسی، گفت: «بررسی ما از یهودیه حدود ۱۲۰۰ مکان را بررسی کرد که حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد آنها مکان‌های جدیدی هستند که قبلاً ثبت نشده بودند. من تخمین می‌زنم که بیش از یک سوم از تعداد مکان‌های ممکن ثبت نشده‌اند و بررسی کامل، از جمله بخش‌های هنوز بررسی نشده اسرائیل قبل از جنگ سال‌ها طول می‌کشد.» بنابراین می‌توانید ببینید که تعداد بسیار زیادی مکان وجود دارد، قطعاً بیش از ۳۰۰۰ مکان باستانی شناسایی شده در فلسطین.

## ۳. تنها بخش کوچکی از محوطه‌های بررسی‌شده کاوش شده‌اند.

تنها کسری از مکان‌های مورد بررسی کاوش شده‌اند. در سال ۱۹۶۳، پاول لاپ تخمین زد که از ۳ مکان در فلسطین، کاوش‌های علمی در حدود ۱۵۰ مکان انجام شده است. می‌بینید، از آنجا شروع به ۵۰۰۰ بررسی اعداد می‌کنید و به راحتی می‌توانید این ایده را داشته باشید که حجم عظیمی از کارهای باستان‌شناسی

انجام می‌شود، اما در مقایسه با پتانسیل، این تنها بخش کوچکی است. می‌بینید که از ۵۰۰۰ مکان، ۱۵۰ مکان کاوش شده‌اند. از این ۱۵۰ مکان، تنها ۲۶ مورد کاوش‌های بزرگ هستند که واقعاً کار کاملی انجام داده‌اند و حتی در آن موارد، ۱۰۰٪ نیست. به عبارت دیگر، تنها ۲۶ کاوش بزرگ انجام شده است. اکنون لاپ می‌گوید مطمئن باشید که بسیاری از مکان‌های ثبت شده، شایسته کاوش گسترده نیستند، اما اگر فقط یکی از هر چهار مکان کاوش‌های بزرگ امیدوارکننده‌ای بود، تاکنون تنها در دو درصد از مکان‌های بالقوه انجام شده است. بنابراین می‌بینید که تنها کسری از آنچه ساخته یا نوشته شده باقی مانده است، کسری از مکان‌های موجود بررسی شده‌اند، و تنها کسری از مکان‌های بررسی شده تاکنون کاوش شده‌اند.

بخشی از هر سایت حفاری شده واقعاً بررسی شده است. ۴.

اکنون، به جز چند مورد استثنا، تنها بخشی از هر مکان کاوش‌شده واقعاً بررسی شده است. البته استثناهایی هم وجود دارد. شما انواع کوچک و کوتاه‌مدت مکان‌هایی مانند جامعه‌ی قمران را دارید که در منطقه‌ای نسبتاً کوچک قرار دارند و برای مدت طولانی مسکونی نبوده‌اند. این مکان‌ها به‌طور کامل کاوش شده‌اند و مکان ماسادا در غرب دریای مرده را دارید که یهودیان حدود سال ۷۳ میلادی در برابر رومی‌ها مقاومت کردند. این مکان کوتاه‌مدت و کوچک بود و تقریباً به‌طور کامل کاوش شده است. اما در بیشتر موارد، وقتی یک مکان را کاوش می‌کنید، کل مکان را به‌طور کامل کاوش نمی‌کنید. بنابراین، به جز چند مورد استثنا، تنها بخشی از هر مکان کاوش‌شده واقعاً بررسی شده است.

حال، برخی از موارد استثنا در کنار محوطه‌های کوچک و کوتاه‌مدت، مانند مجدو، که در سال‌های بین ۱۹۳۴ تا توسط مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو کاوش شد، وجود دارد. ایده آن کاوش، که یک ۱۹۲۵ «کاوش بزرگ بود، این بود که محوطه مجدو، یک محوطه نسبتاً بزرگ، را بردارند و کل تپه یا «تل همانطور که به آن «تل» می‌گویند، را لایه به لایه کاوش کنند. آنها در برداشتن چهار لایه بالایی تپه موفق بودند اما در نهایت این کار کنار گذاشته شد زیرا انجام چنین کاری یک کار عظیم است و از آن زمان تاکنون تلاشی برای یافتن چیزی در آن مقیاس انجام نشده است. اما این بدان معناست که هر کاوشی تقریباً مطمئناً یافته‌های مهم را از دست خواهد داد، زیرا کاری که آنها انجام خواهند داد این است که بخشی را انتخاب می‌کنند که فکر می‌کنند شاید در اینجا دروازه‌ای به شهر یا یک ساختمان مهم وجود داشته است و در آن مکان حفاری می‌کنند. آنها ممکن است درست بگویند و ممکن است اشتباه کنند و مطمئناً چیزهایی را از دست خواهند داد.

یامائوچی در مقاله خود اشاره می‌کند که حتی در یک حفاری پرهزینه مانند مگیدو، گزارش اینکه یک متن میخی از حماسه گیلگمش توسط چوپانان در آوارهای دور ریخته شده از حفاری‌های مگیدو پیدا شده شرم‌آور است. می‌دانید، این موضوع بسیار شگفت‌انگیز است زیرا تکنیک‌های حفاری با چنین دقتی انجام می‌شوند. نکته این است که اگر یک لوح گلی با علائم میخی روی آن پیدا کنید که در گل و لای دفن شده باشد

تشخیص آن لوح گلی از یک تکه خاک یا سنگ بسیار دشوار است. احتمالاً اتفاقی که آنجا افتاده این بوده که آنها در حال حفاری بودند و آن لوح گم شده و روی یک توده قرار داده شده، سپس باران آمده و مقداری از گل و لای را شسته و سپس می‌توانید ببینید که چیست. اما در هر صورت، یک متن بسیار مهم، حتی در یک مکان با دقت حفاری شده، گم شده و در آوار پیدا شده است. بنابراین چنین وضعیتی وجود دارد.

#### هازور

جان گارستانگ که در سال ۱۹۲۸ تعدادی از مکان‌ها را در فلسطین کاوش کرد، از کار خود در هازور به این نتیجه رسید که این مکان در قرن‌های ۱۳ و ۱۴ پیش از میلاد شهر مهمی نبوده است، زیرا او هیچ سفال میسنی اول، که نوع خاصی از سفال است، پیدا نکرد. اگر این مکان در طول قرن‌های ۱۳ تا ۱۴ پیش از میلاد اشغال شده بود، باید سفال میسنی در آنجا وجود می‌داشت. کتاب یوشع می‌گوید وقتی بنی‌اسرائیل تحت رهبری یوشع وارد شدند و به شمال رفتند و در هازور جنگیدند، شهر را ویران کردند. این شهر، شهر اصلی در شمال بود. در زمان یوشع اشغال شده بود. گارستانگ هیچ سفال میسنی پیدا نکرد، بنابراین گفت که در آن زمان شهر مهمی نبوده است. آنها اغلب از سفال برای قدمت‌گذاری سطوح و مصنوعات استفاده می‌کنند.

خب، در دوران اخیر، این مکان دوباره کاوش یا بیشتر کاوش شده است، و یادین، باستان‌شناس اسرائیلی، کف‌هایی پر از سفال‌های میسنی پیدا کرده است. بنابراین می‌بینید که در نتیجه‌گیری بار اول، چون چیزی پیدا نکرد، بی‌اعتبار شد، زیرا بعداً مشخص شد که همان چیزی که پیدا کرده بود، با این وجود آنجا بوده است. یادین بعداً سفال‌های میسنی زیادی پیدا کرد. حاصور در مقایسه با مکان‌های کنعانی، یک مکان بسیار بزرگ است. یک شهر بالایی و یک شهر پایینی وجود دارد. شهر بالایی حدود ۳۰ هکتار و شهر پایینی حدود ۱۷۵ هکتار است. شما در مورد مکانی حدود ۲۰۰ هکتار صحبت می‌کنید، که در مقایسه با شهرهای امروزی ۱۷۵ شهر خیلی بزرگی نیست، اما اگر بخواهید چیزی شبیه به آن را کاوش کنید، کار بزرگی است. یادین با بیش از باستان‌شناس کار کرد، او کارکنان زیادی و گروهی متشکل از صد کارگر یا بیشتر داشت. او موفق شد یک ۳۰ چهارصدم مکان را در چهار فصل پاکسازی کند. این یعنی ۱/۱۶ صدم در هر فصل از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۸ و او پیشنهاد داد که ۸۰۰ سال و حدود چهار تا پنج ماه کار طول می‌کشد، کار معمولاً در تابستان انجام می‌شود تا کل محوطه پاکسازی شود. بنابراین بدیهی است که این کار انجام نخواهد شد، یا بسیار بعید است که هرگز انجام شود. فقط این نوع مشکل را به محوطه‌های بزرگتر تعمیم دهید. اگر به بابل بروید که به جای ۲۰۰ هکتار، هکتار را پوشش می‌دهد، نینوا ۱۸۵۰ هکتار را پوشش می‌دهد. بنابراین طبق تخمین یادین برای هازور ۲۵۰۰ هکتار، حفاری کامل بابل حدود ۸۰۰۰ سال طول می‌کشد.

تنها بخش کوچکی از مواد و به ویژه کتیبه‌های حاصل از حفاری منتشر شده است. ۵

پنجم، «تنها بخش کوچکی از مواد و به ویژه کتیبه‌های تولید شده توسط حفاری منتشر شده‌اند.» به دلیل کمبود افرادی که آموزش رمزگشایی و ترجمه این زبان‌ها و انتشار متون نوشته شده به خط میخی با انواع خطوط و زبان‌های مختلف را دارند. فاصله زمانی زیادی بین کشف متن و انتشار آنها وجود دارد. فهرست پادشاهان بابلی که در دهه ۱۸۸۰ توسط موزه بریتانیا به دست آمد، در سال ۱۹۵۴ منتشر شد، بنابراین از سال تا ۱۹۵۴ را در نظر بگیرید و حدود ۷۵ سال فاصله زمانی بین زمانی که آثار باستانی واقعاً از خاک ۱۸۸۰ بیرون آورده شدند و زمانی که منتشر شدند، وجود داشت. قانون لیبیت ایشتار در اواخر قرن هجدهم توسط دانشگاه پنسیلوانیا کاوش شد و در قفسه‌های موزه دانشگاه در فیلادلفیا قرار داشت تا اینکه فرانسویس آر. استیل در سال ۱۹۴۷ اهمیت این لوح را تشخیص داد و این قانون را منتشر کرد. فرانسویس آر. استیل اتفاقاً یک محقق انجیلی است. او در دهه ۱۹۵۰ متصدی یا دستیار متصدی در موزه دانشگاه بود و متعاقباً آن را ترک کرد و فکر می‌کنم مدیر مأموریت‌های شمال آفریقا بود و فکر می‌کنم اخیراً بازنشسته شده است. اما او ترجمه‌ای از قانون لیبیت ایشتار را منتشر کرد، اما این قانون ۶۰ یا ۷۰ سال قبل از اینکه او آن را مطرح کند، در موزه آنجا بوده است.

متصدی فعلی زبان اکدی در موزه دانشگاه پنسیلوانیا می‌گوید، به جز چند مورد استثنا، موزه‌های غربی هنوز به جریان آثار باستانی نرسیده‌اند. زیرزمین‌ها و انبارهای آنها پر از گنجینه‌های کشف نشده در زمینه آشورشناسی است، البته ما تقریباً به طور کامل به مجموعه‌های موجود از لوح‌های خط میخی تکیه می‌کنیم تا کاوش‌های جدید. ما درصد بسیار کمی از صدها هزار لوح موجود در موزه‌ها را جذب کرده‌ایم که اکتشافات جدید تقریباً در یک مجموعه لوح به اندازه لوح موزه دانشگاه امری عادی است. هر کشو غافلگیرکننده است، تنها مشکل ما این است که کدام کشو را باز کنیم. حجم زیادی از مطالب وجود دارد. به دلیل کمبود بودجه و عدم تخصص افرادی که با این مطالب کار می‌کنند، مقدار زیادی از آنها وجود دارد که حتی با وجود کاوش‌های انجام شده، مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.

ساموئل کرامر، استاد سومری‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا، تخمین می‌زند که حدود ده درصد از تقریباً متن خط میخی که تاکنون کاوش شده‌اند، منتشر شده‌اند. احتمالاً حدس خوبی است که حدود ده درصد ۵۰۰۰۰۰ از مطالبی که تاکنون کاوش شده‌اند، منتشر شده‌اند. در ماری، شهری در بین‌النهرین در نزدیکی بابل، ۲۵۰۰۰ متن کشف شد و تنها ۲۸۰۰ متن منتشر شده است. از میان لوح‌هایی که بین سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۶ در اشوننا یافت شد، بیشتر آنها منتشر نشده‌اند. قوانین اشوننا منتشر شده‌اند، اما بیشتر متون منتشر نشده‌اند. لئونارد ولی در دهه ۱۹۳۰ در اور، اور کلدانی‌ها در جنوب بین‌النهرین، کاوش کرد. انتشار این اطلاعات هنوز کامل نشده و همچنان ادامه دارد. بنابراین باید به خاطر داشته باشیم که تنها بخشی از مطالب و به ویژه کتیبه‌های تولید شده توسط کاوش‌ها منتشر شده‌اند.

### حلقه‌های شواهد یامائوچی

یامائوچی این وضعیت را به این شکل ترسیم می‌کند. او از چیزی صحبت می‌کند که آن را حلقه‌های شواهد می‌نامد. او آن را به سه حلقه شواهد تقسیم می‌کند. شما متن کتاب مقدس یا مطالب ادبی را دارید، اگر در مورد متن کتاب مقدس صحبت نمی‌کنید، می‌توانید در مورد سایر متون ادبی کلاسیک صحبت کنید. سپس بقایای ادبی و بقایای مادی را دارید. یافته‌های باستان‌شناسی اساساً از دو نوع هستند: بقایای مادی که شامل ساختمان‌ها بناهای تاریخی، سفال، مجسمه‌ها و چیزهایی از این قبیل می‌شود و بقایای ادبی که شامل نوشته‌هایی بر روی انواع مختلف مواد، اسناد حقوقی، نامه‌ها، سالنامه‌های دادگاه، اشعار و انواع بقایای ادبی می‌شود. برخی از ترکیبات ممکن، شما می‌توانید مطالبی داشته باشید که بیشتر آن چیزی است که در متن کتاب مقدس پیدا خواهید کرد که توسط بقایای ادبی یا مادی لمس نشده است، و می‌توانید بقایای مادی یا بقایای ادبی داشته باشید که هیچ تأیید خارجی از یکی از حلقه‌های شواهد دیگر ندارند. سپس می‌توانید همپوشانی بین بقایای مادی و متون کتاب مقدس داشته باشید. برخی از اشاره‌ها به یک دیوار یا شهر یا هر چیز دیگری. شما آن را در بقایای مادی و متن کتاب مقدس پیدا می‌کنید. در مورد بقایای ادبی نیز همینطور است، می‌توانید نوعی نوشته اضافی از کتاب مقدس پیدا کنید که چیزی را که در متن کتاب مقدس است تأیید می‌کند، شاید از یک پادشاه آشوری که گفته است از یک پادشاه بنی‌اسرائیل خراج گرفته است و متن کتاب مقدس نیز همین را می‌گوید. جایی که همپوشانی متون ادبی مادی و کتاب مقدس را پیدا کنید، نسبتاً نادر است. البته این موارد با ایده هیچ درصد دقیقی ترسیم نشده‌اند، اما فکر می‌کنم این مفهوم مهم است، و به ویژه نکته مهمی که مهم است این است که به دلیل ماهیت شواهدی که با آنها سر و کار دارید، انتظار همپوشانی با اکثر مطالب را نداشته باشید. بنابراین برای بازگشت به جایی که با ماهیت خود رشته شروع کردیم، ما فقط کسری از کسری از شواهد بالقوه موجود را که ممکن است بخواهیم داشته باشیم، در دسترس خواهیم داشت.

داریوش مادی - اگر یافته‌های باستان‌شناسی، تأییدی برای یک گزاره‌ی کتاب مقدس پیدا نکنند، این رویه ۱. معتبری نیست که آن را مشکوک بدانیم.

حال با توجه به این نکته، مطمئناً این روش معتبری نیست که فرض کنیم یک عبارت کتاب مقدس اگر در یافته‌های باستان‌شناسی تأییدی پیدا نکند، مشکوک است. ما نباید انتظار تأیید برای همه چیز را داشته باشیم در واقع نباید انتظار تأیید داشته باشیم. نمونه‌ای از این نوع چیزها که اغلب به آن اشاره می‌شود این است که در کتاب دانیال به داریوش مادی اشاره شده است. هیچ تأیید اضافی کتاب مقدسی از داریوش مادی وجود ندارد. نتیجه‌گیری بسیاری از محققان منتقد این است که هر کسی که کتاب دانیال را نوشته، تاریخ خود را نمی‌داند و این نادرست است و داریوش مادی هرگز وجود نداشته است. اکنون دقیقاً مشخص شده است که داریوش مادی که بوده است. چندین پیشنهاد دریافت شد، برخی می‌گویند که نام دیگری برای کوروش است، برخی فکر می‌کنند که

فرمانداری بوده که کوروش منصوب کرده است. پیشنهادهای مختلفی برای این موضوع وجود دارد، اما می‌بینید که اصل موضوع این است که صرفاً به این دلیل که ما شواهد کتاب مقدسی بیشتری برای وجود داریوش مادی نداریم، دلیلی برای نتیجه‌گیری مبنی بر عدم وجود داریوش مادی وجود ندارد. یامائوچی خاطر نشان می‌کند که اگر قرار بود برای اثبات تاریخی بودن پونتئوس پیلات به شواهد کتیبه‌ای تکیه کنیم، باید تا سال ۱۹۶۱ صبر می‌کردیم، زمانی که اولین اسناد کتیبه‌ای مربوط به او در قیصریه کشف شد. بنابراین نمی‌توانیم بدون تأیید به نتیجه برسیم، یک عبارت کتاب مقدس مشکوک است. اولین گواهی کتیبه‌ای از هیروود کبیر در سال‌های ۱۹۶۳- کشف شد. هرگونه سوالی در مورد «شواهد باستان‌شناسی در مورد ضرورت، ماهیت بسیار ناقصی دارد ۱۹۶۵- پیامدهای آن را می‌بینید.»

تفسیر شواهد باستان‌شناسی در بسیاری از موارد صرفاً آزمایشی است. ۲.

دوم اینکه، «تفسیر شواهد باستان‌شناسی در بسیاری از موارد فقط آزمایشی است.» حال فکر می‌کنم این یک اصل بسیار مهم دیگر است زیرا اغلب تفسیر شواهد باستان‌شناسی در پرتو شواهد اضافی، در معرض تجدیدنظر یا تفسیر مجدد قرار می‌گیرد. این بدان معناست که در تفسیر شواهد باستان‌شناسی باید بسیار مراقب باشید. این حوزه‌ای است که احتیاط بسیار مهم است و فکر می‌کنم این موضوع در این حوزه، هم در رابطه با آنچه برخی منتقدان ادعا کرده‌اند که کتاب مقدس را نادرست یا از نظر تاریخی غیرقابل اعتماد از شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهد، و هم در مورد چیزهایی که محققان محافظه‌کار می‌گویند صحت کتاب مقدس را اثبات می‌کند، کاربرد دارد. فکر می‌کنم نکته‌ای که باید در اینجا در نظر داشت این است که انواع مختلف شواهد باستان‌شناسی باید با درجات مختلفی از قطعیت در مورد تفسیر آنها خوانده شوند. بسته به نوع شواهد، انواع مختلفی از شواهد و تفسیرهای شواهد وجود دارد. بسته به ماهیت شواهد، ممکن است از مشکوک، ممکن محتمل، تا قطعی، یک طیف کامل را شامل شود. اکنون برخی چیزها می‌توانند کاملاً واضح باشند. می‌توانید یک بیانیه کتبی تهیه کنید که جای تفسیر بسیار کمی دارد، زیرا کاملاً واضح است که چه می‌گوید. اما می‌توانید یک ساختمان یا سازه را از زیر خاک بیرون بیاورید و مطمئن نباشید که چیست. وقتی هیچ چیز مکتوبی وجود ندارد، دقیقاً نمی‌دانید تاریخ آن چیست، دقیقاً نمی‌دانید چه کسی آن را ساخته است، دقیقاً نمی‌دانید هدف از آن چیز چه بوده است، باید در تفسیر این نوع مطالب مراقب باشید.

مثال از اول پادشاهان ۹:۱۵، ۱۹ – اصطبل‌ها/انبارهای سلیمان

حال برای روشن شدن موضوع، در اول پادشاهان ۹:۱۵ و ۱۹ روایت کار اجباری را می‌خوانیم. در اول پادشاهان ۹:۱۵، سلیمان پادشاه برای ساختن معبد خداوند، کاخ خود، تراس‌ها، دیوار اورشلیم و حاصور مجدو و جازر، کارگران را به کار اجباری گماشت. در آیه ۱۹، می‌خوانید که او این مکان‌های مختلف و سپس

تمام شهرهای انبار و شهرهایی برای ارابه‌ها و اسب‌هایش را ساخت. هر آنچه را که می‌خواست در اورشلیم و لبنان و در سراسر قلمرو تحت حکومتش بسازد. در فصل ۱۰ آیه ۲۶، می‌خوانید: «سلیمان ارابه‌ها و اسب‌های فراوانی جمع‌آوری کرد. او ۱۴۰۰ ارابه و ۱۲۰۰۰ اسب داشت که آنها را در شهرهای ارابهرانی و همچنین در اورشلیم نگهداری می‌کرد. پادشاه نقره را در اورشلیم به اندازه سنگ‌ها رایج کرده بود، چوب سرو به فراوانی درختان انجیر چنار در دامنه کوه‌ها بود، اسب‌های سلیمان از مصر و از کیو وارد می‌شدند. بازرگانان سلطنتی آنها را از کیو می‌خریدند، ارابه‌ها را از مصر به قیمت ۶۰۰ شیکل نقره و یک اسب را به قیمت ۱۵۰ شیکل نقره وارد می‌کردند. آنها آنها را به تمام پادشاهان هیتی‌ها و آرامی‌ها صادر می‌کردند. حال آنچه از آن متون برمی‌آید این است که سلیمان با اسب‌ها و ارابه‌ها تجارت می‌کرد. به نظر می‌رسد که او واسطه‌ای در این تجارت بوده است. و او با ارابه‌ها و اسب‌ها، تشکیلات نظامی خود را بنا نهاد.

مجدو یکی از مکان‌های مهم ساختمانی او بود. شما این را در اول پادشاهان ۹:۱۵ خوانده‌اید. همانطور که قبلاً متوجه شدیم، مجدو همچنین یکی از مکان‌هایی بود که توسط موسسه شرقی دانشگاه شیکاگو با دقت کاوش شده است. این کاوش‌ها در سال ۱۹۲۵ آغاز شد، با این ایده که بتوانند در کل تپه یا تل، همانطور که چند دقیقه پیش اشاره کردم، کاوش کنند. چیزی که آنها یافتند این بود که در لایه اول، ویرانه‌هایی از زمان امپراتوری‌های پارس و بابل وجود داشت. این در بالا، حدود قرن ششم قبل از میلاد است. لایه دوم شواهدی از حکومت آشوری داشت که حدود قرن هشتم خواهد بود. و سپس لایه‌های سوم و چهارم دوره بنی‌اسرائیل قبل از سلطه آشوریان بر پادشاهی شمالی بود. پس از چند سال کاوش، آنها به این نتیجه رسیدند که زمان سلیمان در آن دوره بنی‌اسرائیل است. در آن لایه، بقایای برخی از بناهای عجیب را یافتند که ویژگی منحصر به فرد آن ردیف‌هایی از ستون‌های سنگی بود. احتمالاً تصاویری از این را در هر کتابچه راهنمای باستان‌شناسی کتاب مقدس دیده‌اید، این ردیف‌های ستون‌های سنگی با سوراخ‌هایی در نزدیکی بالای ستون. مدیر حفاری به این نتیجه رسید که این ساختمان‌ها اصطبل بوده‌اند و ستون‌ها ستون‌هایی برای اتصال اسب‌ها بوده‌اند که در عین حال برای تکیه‌گاه‌های سقف نیز استفاده می‌شده‌اند. این سوراخ‌ها سوراخ‌هایی بودند که از طریق آنها اسب‌ها را می‌توانستند به آن ستون‌ها ببندند و در عین حال به عنوان تکیه‌گاه سقف نیز عمل می‌کردند. اکنون که اغلب از آن به عنوان اصطبل‌های سلیمان در مجدو یاد می‌شود، تقریباً در هر کتابچه راهنمای باستان‌شناسی آن را خواهید یافت. گفته می‌شود که این بنا شهرهای ارابه‌ای سلیمان را که در اول پادشاهان ۹:۱۹، تجارت ارابه و اسب سلیمان در اول پادشاهان ۱۰:۲۶- و عملیات ساختمانی سلیمان در مجدو در اول پادشاهان ۹:۱۵ ثبت شده‌اند، تأیید می‌کند. حال نکته جالب این ۲۹ است که امروزه کل این فرضیه به دلیل تفسیر مجدد شواهد مورد بحث، زیر سوال رفته است.

در سال ۱۹۷۰، جیمز پریچارد مقاله‌ای با عنوان «ارزیابی مجدد پایدار مجدو در باستان‌شناسی اوایل خاور نزدیک قرن بیستم» نوشت. او و دیگر افراد، شواهد را بررسی کرده و نتیجه‌گیری قبلی را بر اساس مطالعه بیشتر و شواهد کامل‌تر کنار گذاشته‌اند. دلیل این تغییر، چندین چیز بود که اولین مورد آن، قدمت طبقه

مورد نظر به دلایل مختلف بود که کاملاً فنی می‌شود. پریچارد و دیگران احساس می‌کردند که طبقه مورد نظر متعلق به زمان آخاب است و نه زمان سلیمان. بنابراین شما حتی در مورد زمان سلیمان صحبت نمی‌کنید می‌بینید، وقتی وارد این حوزه از تفسیر شواهد می‌شوید، کار دشواری است. علاوه بر این، پریچارد بر اساس ساختمان‌های مشابه یافت شده در جاهای دیگر، پیشنهاد کرد که این ساختمان‌ها اصطبل نبوده‌اند. او نتیجه گرفت که آنها انبار یا سربازخانه بوده‌اند. سوراخ‌ها هیچ ارتباطی با تیرهای اتصال نداشتند. این مربوط به تکیه‌گاه ساختاری قسمت بالایی ساختمان بود. بنابراین فکر می‌کنم این یکی از دلایلی است که چرا باید در تفسیر داده‌های باستان‌شناسی مراقب باشید.

پریچارد در مقاله دیگری می‌گوید، مقاله دوم پریچارد، «فرهنگ و تاریخ در کتاب مقدس و پژوهش‌های مدرن»، صفحات ۳۱۳ تا ۳۲۴، در صفحه ۳۱۵ آن مقاله، پریچارد می‌گوید: «به ندرت پیش می‌آید که قضاوت‌های تاریخی از دل زمین بیرون بیایند. آنها معمولاً توسط باستان‌شناسان از شواهد مشاهده‌شده استنباط می‌شوند. اشیاء ملموس مانند گلدان‌ها، دیوارها، کف‌ها و غیره تنها زمانی برای تاریخ معنا پیدا می‌کنند که زمینه‌ای که در آن یافت می‌شوند، توسط کاوشگر و همکارش قابل کنترل، شناسایی و مرتبط با زمینه‌های دیگر باشد. این فرآیند تفسیر شامل نظر، عقل سلیم و منطق است. به خاطر سپردن این متغیرهای انسانی، اجزای هر معادله باستان‌شناسی، برای محافظت در برابر اقتدارگرایی بی‌دلیل است.» به عبارت دیگر، آنچه او می‌گوید این است که این پاسخ‌ها به این سوالات تاریخی از دل زمین بیرون نمی‌آیند. باستان‌شناسان باید با مواد کار کنند و باید قضاوت کنند، نظرات آنها وارد عمل می‌شود و نتیجه‌گیری‌های آزمایشی زیادی گرفته می‌شود و شما باید در استفاده از این نتیجه‌گیری‌ها مراقب باشید.

#### معادن مس سلیمان

نمونه دیگری از تغییر، در تفسیر یک یافته نسبتاً آشنای باستان‌شناسی در رابطه با تأیید مطالب کتاب مقدس وجود دارد. این مورد مربوط به کشف چیزی است که به عنوان معادن مس و کوره‌های ذوب سلیمان شناخته می‌شود. در اواخر دهه 1930، نلسون گلوک منطقه‌ای در جنوب دریای مرده در نزدیکی عزیزنگبر را کاوش کرد. عزیزنگبر درست در ساحل بازوی شمالی دریای سرخ در نزدیکی شهرهای عقبه یا ایلات قرار دارد. چیزی که او در آنجا کشف کرد این بود که رگه‌های غنی از سنگ معدن مس و آهن در آن قلمرو وجود دارد. او دریافت که این سنگ معدن در زمان سلیمان و حتی بعد از آن استخراج می‌شده است. او بقایای قالب‌های مسی، سرباره‌های مس را در اطراف آن منطقه در نزدیکی عزیزنگبر یافت. گلوک انتظار داشت ویرانه‌هایی از بندر سلیمان را در آنجا پیدا کند. اگر به اول پادشاهان 9:26 نگاه کنید، می‌خوانید که سلیمان در عزیزنگبر که در نزدیکی ایلات در ساحل دریای سرخ است، کشتی‌هایی ساخته است. هیرام لبنانی، ملوانان و مردان خود را برای خدمت در ناوگان سلیمان به دریا فرستاد. او به دنبال شواهدی از نیروی دریایی که سلیمان در عزیزنگبر تأسیس

کرده بود، می‌گشت . او آن را پیدا نکرد. اما چیزی را که فکر می‌کرد یک کوره ذوب یا پالایشگاه است، پیدا کرد. اگرچه او شواهدی از یک بندر دریایی در آنجا پیدا نکرد، منطقی است که نتیجه بگیریم سلیمان در ذوب مس دست داشته و شاید از ذوب مس در تجارت خود برای بازگرداندن چیزها و سپس بردن آنها از طریق بیابان به اورشلیم استفاده می‌کرده است، اما بعداً به برخی از این موارد خواهیم پرداخت. اما به نظر می‌رسد آنچه او کوره ذوب می‌دانست، چیز دیگری نیز بوده است. تفسیر مجدد شواهد. اما جزئیات بیشتر آن را فردا بررسی خواهیم کرد.

رونویسی توسط: جردن الکساندرا، جف براون، کاتر گراف، جیمی نیونل و

ایان کنشت ، سردبیر گروه تد هیلدبرانت

ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت

ویرایش نهایی توسط ریچل اشلی

روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت